

سازهانگاری و مطالعه ایران و فرهنگ در سیاست جهانی

عادل تقی‌پور*

چکیده

جهانی‌شدن عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در این زمینه، فرهنگ از جمله موضوع‌ها و جنبه‌هایی است که از تحولات اخیر جهانی شدن بسیار تأثیر پذیرفته است. هدف از نگارش پژوهش حاضر بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران درباره فرهنگ جهانی با رویکرد سازهانگارانه است. پس از جنگ جهانی دوم و توجه به مسائل جدیدی در عرصه سیاست بین‌الملل، مانند فرهنگ، ارزش‌های لیبرالی تأثیرگذارترین نوع فرهنگ را در ساختار و نهادها داشته است. این در حالی است که در ایران، با رخداد انقلاب مبتنی بر اسلام شیعی، فرهنگ جدیدی در ساختار آن شکل گرفته است. حال، با وجود جهانی‌شدن فرهنگی و با توجه به هویت اسلامی ایران پس از انقلاب، نوع بینش ایران به فرهنگ در سیاست جهانی چگونه است؟ فرضیه پژوهش، با توجه به سؤال اصلی، این است که با توجه به نظریه سازهانگاری، ایران، با پشتوانه انقلاب اسلامی و با واردکردن عناصر اسلامی در فرهنگ خود، همواره در برابر فرهنگ جهانی مقاومت کرده است و علاوه بر آن مدعی الگوی جدیدی به نام اسلام سیاسی در سیاست جهانی است. بنابراین، در این پژوهش نخست مؤلفه‌های رویکرد سازهانگاری تحلیل می‌شود و سپس نگاهی به جایگاه فرهنگ در سیاست جهانی افکنده خواهد شد. سرانجام، جایگاه ایران در فرهنگ جهانی و واکنش‌های آن بررسی خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جهانی‌شدن، سازهانگاری، فرهنگ ایرانی، فرهنگ جهانی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

Adeltaghypour184@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۹

۱. مقدمه

از جمله مفاهیم و واژگانی که در علوم اجتماعی تعریف خاص و واحدی برای آن ارائه نشده فرهنگ است. به عبارت ساده:

فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. ارزش‌ها آرمان‌های انتزاعی هستند؛ حال آن‌که هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آن‌ها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده بایدها و نبایدها در زندگی اجتماعی هستند (گیدنز، ۱۳۹۳: ۳۶).

هرچند در مکاتب متفاوت و متناسب با شرایط حاکم تعاریف گوناگونی از فرهنگ ارائه شده، در مجموع رفتار کشورها را تحت تأثیر قرار داده است.

اگر نظام بین‌الملل را مجموعه‌ای از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نظر بگیریم، تأثیر فرهنگ در این دولت‌ها و سازمان‌ها امری اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ تا جایی که می‌توان گفت همین عامل فرهنگی باعث انقلاب‌های بزرگی در تاریخ روابط بین‌الملل شده است؛ در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) عامل فرهنگی نقش مهمی در ایجاد آن داشته است (باروت‌کوب‌زاده، ۱۳۸۸: ۶ و ۷). از سویی دیگر، بسیاری از رفتارهای دولت در عرصه سیاست خارجی برگرفته از اندیشه‌ها و به‌نوعی ارزش‌ها و هنجارهایی است که در فرهنگ یا مذهب آن‌ها ریشه دارد.

عوامل مختلفی موجب شد مطالعات فرهنگی در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی در دهه‌های اخیر رو به گسترش گذارد؛ نخست، مهاجرت‌های گسترده و افزایش بی‌سابقه تماس‌ها و ارتباطات فرهنگی در سطح بین‌المللی و توجه فزاینده به تفاوت‌های موجود بین فرهنگ‌ها برای تحلیل مسائل بین‌المللی؛ دوم، آمیختگی بین تجارت، فرهنگ، و سیاست در کشورهای غربی و در نتیجه بازتاب این آمیختگی در سیاست خارجی آن‌ها؛ سوم، گسترش شبکه‌های ارتباطی در سطح جهان و اشاعه و گسترش فرهنگ مدرن از سوی رسانه‌های جهان‌گستر؛ چهارم، ظهور فرایند جهانی‌شدن فرهنگ و واکنش‌های مقاومت‌آمیز در برابر این عوامل ضرورت بررسی روابط بین فرهنگ و قدرت را در سطح بین‌المللی آشکار می‌کند (سوری، ۱۳۸۹: ۶).

ایران، با توجه به تاریخ و تمدن کهنش طبیعتاً فرهنگ غنی و تأثیرگذاری دارد. هدف از نگارش پژوهش حاضر بررسی دیدگاه جمهوری اسلامی ایران درباره فرهنگ جهانی با رویکرد سازه‌نگارانه است. پس از جنگ جهانی دوم و توجه به مسائل جدیدی در عرصه

سیاست بین‌الملل، مانند فرهنگ، ارزش‌های لیبرالی تأثیرگذارترین نوع فرهنگ را در ساختار و نهادها داشته است. این در حالی است که در ایران، با رخداد انقلاب مبتنی بر اسلام شیعی، فرهنگ جدیدی در ساختار آن شکل گرفته است. حال، با وجود جهانی شدن فرهنگی و با توجه به هویت اسلامی ایران پس از انقلاب، نوع بینش ایران به فرهنگ در سیاست جهانی چگونه است؟ فرضیه پژوهش این است که با توجه به نظریه سازه‌انگاری، ایران، به پشته انقلاب اسلامی و با واردکردن عناصر اسلامی در فرهنگ خود، همواره در برابر فرهنگ جهانی مقاومت کرده است و علاوه بر آن مدعی الگوی جدیدی به نام اسلام سیاسی در سیاست جهانی است. بنابراین، در این پژوهش نخست مؤلفه‌های تحلیلی رویکرد سازه‌انگاری و سپس جایگاه فرهنگ در سیاست جهانی بررسی شده است. سرانجام جایگاه ایران در فرهنگ جهانی و واکنش‌های آن نشان داده شده است.

۲. نظریه سازه‌انگاری

سازه‌انگاران در روابط بین‌الملل به دنبال بازگرداندن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به عرصه نظریه روابط بین‌الملل اند. در این روند، سعی می‌شود مختصات فرهنگ، سیاست، و جامعه داخلی بررسی شود که با هویت و رفتار دولت در سیاست جهانی ارتباط می‌یابد (خضری، ۱۳۸۸: ۷۹). به عبارتی دیگر، طرفداران آن معتقدند که این رویکرد می‌تواند نوعی راه‌حل میانه باشد که برخی ویژگی‌های سیاست جهانی را در خود جای داده است که در نئولیبرالیسم و نئورئالیسم نقش محوری دارند و با هم‌دیگر خردگرایی را تشکیل می‌دهند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۳۹). به همین سبب، آن‌ها عمدتاً ویژگی‌هایی را مطرح می‌کنند که برخی خصوصیات نظریه‌های واکنش‌گرا و خردگرا را می‌پذیرند و در حال پیوند دادن این دو نظریات اند.

نظریه‌پردازان برجسته سازه‌انگاری، کراتوچویل (Fredrich Kratochwil)، نیکولاس اونف (Nicolas Onuf)، الکساندر ونت (Alexander Wendt)، و جان راگی (John Ruggie)، بر آن‌اند که دنیای اجتماعی چیز خاص و معینی نیست؛ یعنی چیزی نیست که قوانین آن را بتوان از طریق تحقیق علمی کشف یا تشریح کرد. بلکه بیش‌تر زمینه‌ای بین‌ذهنی است؛ یعنی برای افرادی که آن را ساخته‌اند، در آن زندگی می‌کنند، و آن را می‌فهمند معنی دارد. این ساختار را افراد در زمان یا مکان خاص ساخته یا شکل داده‌اند. سازه‌انگاران بر نقش عقاید و شناخت مشترک دنیای اجتماعی تأکید می‌کنند. مثلاً، مسئله

امنیت فقط از این واقعیت تشکیل نشده است که دو کشور سلاح‌های هسته‌ای داشته باشند، بلکه به این امر بستگی دارد که این دولت‌ها چه دیدی نسبت به هم دارند (خضری، ۱۳۸۸: ۸۱). بنابراین، به عقیده سازه‌نگاران، کشورها باید نگاه خود را به ساختارها تغییر دهند؛ آن‌گونه که ذهنیت بدبینی در آن‌ها جای نگیرد.

۱.۲ سازه‌نگاری و مسئله هویت

«هویت»، به منزله عامل معنایی مهم و پدیده‌ای اجتماعی در جریان اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل، یکی از مباحث مهمی است که به آن بی‌توجهی شده است. درمقابل در نظریه سازه‌نگاری، به منزله بحث هستی‌شناسانه مهم، از آن برداشت نسبتاً جدیدی شده است. هویت یعنی چیستی یا فهم‌ها و انتظارات از خود. ونت معتقد است که هر هویتی تعریف اجتماعی کنش‌گر است و ریشه در نظریه‌هایی دارد که کنش‌گران به شکل جمعی درباره خود و دیگری دارند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۱). ونت بر آن است که هر دو رویکرد نئورئالیسم و نئولیبرالیسم براساس نظریه انتخاب عقلانی تدوین شده‌اند و هویت‌ها و منافع بازیگران امری مفروض و معین است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۴۴). درحالی‌که براساس نظریه سازه‌نگاری، هویت و منافع امری مسلم و قطعی نیستند و اموری‌اند که ما آن‌ها را ایجاد می‌کنیم.

ونت هویت را خصوصیتی در کنش‌گر نیت‌مند می‌داند که موجب «تمایلات انگیزشی» است. طبق این تعریف، ونت هویت را ریشه در فهم کنش‌گر از خود می‌داند. اما معنای این فهم بیش‌تر وابسته به این است که آیا سایر کنش‌گران نیز کنش‌گر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه؟ و این نشان‌دهنده بُعد بین‌ذهنی هویت است؛ به این معنا که در ساخت هویت دو انگاره وارد می‌شود: انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. در این برداشت تأکید بر این است که هویت ساخته می‌شود و چیزی نیست که از قبل وجود داشته باشد. در همین زمینه، ونت بیان می‌کند که «هویت را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد». همین هویت‌های اجتماعی‌اند که برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۲).

بنابراین، به عقیده سازه‌نگاران، هویت‌ها سازنده ساختارند و در آن تأثیر می‌گذارند و هر هویتی منافع خاص و متفاوتی از هویت دیگری تولید می‌کند که درنهایت همین هویت‌ها اقدام، کنش، و در نتیجه تعامل بین بازیگران را شکل می‌دهد.

۲.۲ سازه‌انگاری و مسئله ساختار و کارگزار؛ آنارشی

مقوله ساختار / کارگزار مبحث دیگری است که باید در معرفت‌شناسی سازه‌انگاران، علاوه بر بُعد هستی‌شناسی، به آن توجه کرد (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۷۴). به نظر سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای کنش انسانی‌اند. خود ساختارها، به‌منزله پدیده‌های نسبتاً پایدار، با تعامل متقابل خلق می‌شوند و براساس آن‌ها کنشگران هویت‌ها و منافع خود را تعریف می‌کنند. اعمال دیدگاه ساختار / کارگزار درخصوص سازه‌انگاری به این معنا خواهد بود که سازه‌های روابط بین‌الملل دیگر بر ساخته عوامل عینی و ساختاری محض و بر ساخته عوامل ذهنی و تفسیری محض تصور نخواهند شد، بلکه عمل‌کرد روابط بین‌الملل منتج از درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری و کنشی دانسته می‌شود و عوامل کنشی و ساختاری فقط به صورت تحلیلی از یکدیگر تفکیک‌پذیر خواهند بود (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۱۹۴). از سویی، ونت به وجود آنارشی در ساختار نظام بین‌الملل معتقد است؛ اما بر آن است که این آنارشی را خودمان ایجاد کرده‌ایم:

... من معتقدم این خودیاری و سیاست قدرت تبعیت منطقی دارند یا رابطه آن‌ها با هرج و مرج (آنارشی) علت و معلولی نیست. اگر ما امروز در جهانی خودیاری زندگی می‌کنیم، مربوط به فرایند است، نه ساختار. هیچ منطق آنارشی جدا از اقداماتی که ساختار هویت‌ها و منافع را ایجاد می‌کند و به آن عینیت می‌بخشد وجود ندارد. ساختارها، جدا از فرایند، موجودیت یا قدرت تأثیرگذاری ندارند. خودیاری و سیاست قدرت نهاد هستند و نه ویژگی اصلی آنارشی. آنارشی چیزی است که کشورها آن را ایجاد می‌کنند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۴۳).

بنابراین، ساختار نظام دولت‌ها تعیین‌کننده منافع آن‌ها نیست. در این روند دولت‌ها یکدیگر را به صورت دشمن، رقیب، یا شریک معرفی می‌کنند و عمل‌کرد آن‌ها مبنی بر انتظارات دیگران است. به این دلیل، آنارشی را دولت‌ها می‌سازند. اما عامل تعیین‌کننده برای حرکت دولت‌ها تلقی نمی‌شود و صرفاً نوعی توافق بین‌الذهانی بین دولت‌هاست (خضری، ۱۳۸۸: ۸۵).

باید گفت ساختارهای / نهادهای ونت ساختارهای خاصی‌اند و برخلاف نظریه‌های ماتریالیستی مانند مارکسیسم و فمینیسم براساس اندیشه‌ها و تصورات بنا شده‌اند. این گفته بدان معنی است که ونت ساختارهای اجتماعی را اموری خفیف می‌داند که از اندیشه‌های بازیگران تشکیل شده است. اما بسیاری از نظریه‌های اجتماعی بر آن‌اند که

ساختارهای اجتماعی بیان‌گر منافع مادی قدرت‌مندی‌اند. ساختارهایی مانند سرمایه‌داری و مردم‌سالاری هیچ جایگاهی در نظریه و نت ندارند. به عبارت دیگر، بسیاری از نظریه‌پردازان برآن‌اند که ساختارهای فکری (یگانه ساختار مورد پذیرش و نت) بیان‌گر منافع مادی تشکیل‌دهنده آن‌هاست (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۵۴۶-۵۴۷). این‌جاست که سازه‌انگاران معتقدند که ساختارهای اجتماعی ساخته عوامی هم‌چون دانش‌مشتک، منابع مادی، و عمل‌کردهاست. بنابراین، جامعه امنیتی ساختارهای اجتماعی متفاوتی دارد و از دانش‌مشتک تشکیل شده است و در آن کشورها برای حل و فصل اختلافات بدون توسل به جنگ به یک‌دیگر اعتماد می‌کنند (همان: ۵۸۸-۵۸۹). پس، آنچه از خودپداری در ساختار نظام بین‌الملل از آن اسمی برده می‌شود فرض نادرست کارگزاران از یک‌دیگر است که باید این فرض را از بین برد.

۳.۲ سازه‌انگاری و مسئله فرهنگ

سازه‌انگاری، برخلاف نظریه‌های خردگرا، مدعی است که فرهنگ نقش مهمی در روابط بین‌الملل دارد. به همین سبب، سازه‌انگاران یکی از دلایل ناکامی رئالیست‌ها و لیبرال‌ها را در تجزیه و تحلیل درست مسائل بین‌المللی در بی‌توجهی به بخش فرهنگی می‌دانند. بر این اساس، گفته می‌شود تأکید بیش از حد خردگرایی بر ابعاد عینی روابط بین‌الملل و نادیده گرفتن ابعاد ذهنی، که فرهنگ در قلب آن قرار دارد، باعث بروز مشکلات فراوانی در عرصه روابط بین‌الملل در سطح نظری و عملی شده است. از سوی دیگر، سازه‌انگاران به نقد دیدگاه‌های پست‌مدرن می‌پردازند و تلاش آن‌ها را برای کاهش همه چیز به مباحث فرهنگی و گفتمانی اقدام نادرست دیگری می‌دانند. به همین دلیل، این نظریه‌پردازان برآن‌اند که باید به ابعاد فرهنگی در کنار سایر ابعاد سیاسی، اقتصادی، و امنیتی توجه کرد تا بدین ترتیب امکان شناخت عمیق‌تر از روابط بین‌الملل مهیا شود. در این زمینه، سازه‌انگاران تلاش می‌کنند تا از طریق راه‌کارهایی نقش همه متغیرهای مهم را در تحلیل در نظر بگیرند. مثلاً، الکساندر ونت بر آن است که عناصر فرهنگی داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد هویت کشور می‌شوند. به عبارت دیگر، هویت هر کشوری تحت تأثیر ارزش‌های داخلی و بین‌المللی قرار دارد. هم‌چنین، هویت مهم‌ترین عامل تعریف منافع و در نتیجه سیاست خارجی خاصی می‌شود که با هدف تأمین آن منافع طرح‌ریزی و پی‌گیری می‌شود. بنابراین، از این نظر، فرهنگ یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی است که تاکنون تحت تسلط نظریات خردگرا به آن توجه نشده است (رضایی و ترابی، ۱۳۸۹: ۶۶).

بنابراین، به نظر می‌رسد سازه‌انگاری می‌تواند برای تحلیل سیاست خارجی بسیاری از کشورها کاربرد داشته باشد. از سوی دیگر، این نظریه هویت‌ها رفتارها و ساختارها را با هم درگیر کرده است که طبعاً به دولت‌هایی توجه می‌کند که بیش از حد بر هنجارها و ارزش‌های کهن خود تأکید دارند و خواهان واردکردن این عناصر در سیاست خارجی خود و به تبع آن مقابله با سیاست جهانی‌اند. در این خصوص، ایران را، به پشتوانه انقلاب شکوهمند اسلامی و ورود ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در سیاست خارجی، می‌توان خواهان تغییراتی در عرصه ساختار و به تبع آن، مقابله با سیاست‌های ضداسلامی دولت‌ها در عرصه سیاست در نظر گرفت. فرهنگ مورد توجه ایرانی‌ها با ادغام سنت اسلامی در برابر فرهنگ مبتنی بر لیبرالیسم در سیاست جهانی قرار گرفته است؛ بنابراین، سازه‌انگاری، به‌منزله رویکرد انتخابی برای تکمیل تحقیق حاضر، با توجه به مؤلفه‌های یادشده، می‌تواند دلایل مناسبی داشته باشد.

۳. فرهنگ در سیاست جهانی

۱.۳ جهانی شدن فرهنگ

در دهه‌های پایانی قرن بیستم شاهد برجسته‌شدن فرهنگ هستیم. یکی از چالش‌برانگیزترین جنبه‌های جهانی شدن جنبه‌های فرهنگی جوامع است (بایوردی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۹). تعاریف متفاوتی از جهانی شدن در حوزه فرهنگ ارائه شده است. اما تعریفی که به نظر نویسنده تکمیل‌کننده تحقیق حاضر است این است که جهانی شدن فرهنگی شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی است. این فرایند موجی از هم‌گونی فرهنگی را در جهان پدید آورد و خاص‌های فرهنگی را به‌چالش طلبید. یک برداشت رایج و آشنا از جهانی شدن فرهنگ غربی همان امپریالیسم فرهنگی است. از این دیدگاه، جهانی شدن عبارت است از اراده معطوف به هم‌گون‌سازی فرهنگی جهان (گل‌محمدی، ۱۳۸۶: ۸۳، ۱۰۱، ۱۰۲). از نظر آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) معنای جهانی شدن این نیست که جامعه جهانی در حال «یک‌پارچه‌شدن» است؛ این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه‌شدن روبه‌روست تا اتحاد و یک‌پارچگی. به عبارت دیگر، فرایند جهانی شدن فرایند هم‌گن‌ساز نیست، بلکه فرایندی تفکیک‌ساز است و همه چیز را به صورت یک‌دست توسعه نمی‌دهد. پیامدهایش به‌هیچ‌وجه خطرناک نیست و از آن‌ها نیز گریزی نیست (بایوردی و کریمیان، ۱۳۹۳: ۱۰).

با ظهور چهره جدیدی از سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم و جهانی‌شدن، به ابعاد فرهنگی و سیاسی بیش از استعمار اقتصادی توجه می‌شود و در زمینه خلق فرهنگ‌های جهانی فعالیت می‌شود. با تسلط سرمایه‌داری، تولیدات فرهنگی با تولیدات کالا یک‌پارچه می‌شود و یک تسلط جدید فرهنگی از راه جامعه اطلاع‌رسانی بر زندگی مردم سایه می‌افکند؛ بدین‌سان که تولیدات فرهنگی در چهارچوب شرایط سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی شکل می‌گیرد (فرهادی محلی، ۱۳۹۰: ۱۱). مسلم است که امروزه جهانی‌شدن تمدن را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

به این ترتیب، برجسته‌ترین وجه جهانی‌شدن فرهنگی جهان‌گیر شدن ویژگی‌های محوری تجدد و تمدن است. ویژگی‌های مورد نظر عبارت‌اند از یک‌رشته نهادها و شیوه‌های رفتار که در پی فروپاشی نظام فئودالی در اروپای غربی شکل گرفت و در طول چندین دهه به نقاط دیگری از جهان از جمله امریکای شمالی، اقیانوسیه، و ژاپن نیز راه یافت. با آغاز سده بیستم، فرایند گسترش این فرهنگ و تمدن غربی با شتاب و شدت بیش‌تری تداوم یافت و در نیمه دوم این سده و به‌ویژه با آغاز هزاره سوم به‌واسطه پیشرفت‌های چشم‌گیر در عرصه ارتباطات و فناوری سرعت بسیاری به خود گرفت (شاملو و جوان‌مرد، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در این بین، جهان‌شمولی و جهان‌نگری اسلام روحیه مسالمت‌آمیز با پیروان دیگر ادیان و احترام به فرهنگ‌های دیگر را تأیید می‌کند و آموزه‌های اسلام عدالت‌گرایی و صلح‌جویی، تفاهم، برابری، برادری، و عقل‌گرایی را ترویج می‌کند. بدین‌ترتیب، این فرهنگ غنی قابلیت جهان‌گستری دارد و در مرزهای خود محصور نخواهد ماند (کچویان، ۱۳۸۵: ۷۱). بنابراین، در برابر چنین فرهنگ جهانی‌شده سکوت نخواهد کرد و واکنش نشان خواهد داد.

۲.۳ فرهنگ جهانی؛ از گذشته تا کنون

به‌راستی، فرهنگ حاضر در سیاست جهانی چیست؟ آیا این فرهنگ با یک نام و خصوصیت خاص همه را تحت تأثیر قرار داده است؟ آیا این فرهنگ واقعاً «جهانی» شده است؟ پیش از بررسی این مباحث باید چند سطری درباره دلیل توجه به فرهنگ پس از جنگ سرد و در عصر کنونی نگاشته شود. در طی جنگ سرد، تفاوت‌های فرهنگی در مقایسه با مبارزه ژئوپولیتیک جهانی بین ایالات متحده و اتحاد شوروی در جایگاه دوم قرار داشت. این تفاوت‌ها به‌صورت مسائل ایدئولوژیک و اقتصادی تعریف می‌شدند و صرف‌نظر از ویژگی‌های فرهنگی، فراتر از سیاست جهانی قرار گرفتند. پایان جنگ سرد شاهد تغییر بنیادین نیروهای بود که تعیین‌کننده سیاست جهانی بودند. پیروزی غرب نیز

موجب سرعت‌بخشیدن به انقلاب فناوری ارتباطات شد که پیش از آن آغاز شده بود. الگوهای در حال تغییر سیاست جهانی و ملی در آنچه به آغاز دوران جدید سرمایه‌داری جهانی شباهت داشت به‌نظر می‌رسید درک فرهنگی را ضروری‌تر کرد (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۰۱۰).

قدرت سرمایه‌داری جهانی و فرهنگ مصرفی آن عظیم به‌نظر می‌رسید. ایالات متحده و متحدان اروپایی و ژاپنی آن برنده جنگ سرد بودند و سرمایه‌داری لیبرال آن‌ها الگوی سیاسی و اقتصادی مسلط بود. سرانجام، بسیاری از کشورهای جهان به اقتصاد بازار کشانیده شدند که فروپاشی ساختار شوروی به این امر کمک می‌کرد. اما این روند تأثیرات متفاوتی بر بسیاری از جوامع گذاشت که فشارهای آن در جهان در حال توسعه بیش‌تر ملموس بود (همان: ۱۰۱۱-۱۰۱۲).

اما این فرهنگ جهانی شده نظامی چندفرهنگی است؛ در واقع، جهانی شدن منابع مشترکی ایجاد کرد، اما جهان یک‌سان به‌نظر نمی‌آید. فرهنگ‌های قومی و مذهبی در کنار فرهنگ جهانی شده به حیات خود ادامه می‌دهند و هم‌چنان‌که افراد و اندیشه‌ها به نقاط گوناگون جهان منتقل می‌شوند، این فرهنگ‌ها نیز با یک‌دیگر در ارتباط نزدیک‌اند. امروزه مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندوها، سیک‌ها، بوداییان، و افراد بی‌دین از همه نژادها و گروه‌ها با درجات گوناگونی از اختلاف و همکاری در کنار هم زندگی می‌کنند. هرچند که پیامدهای مثبت و منفی از این فرایند وجود دارد (همان: ۱۰۱۲-۱۰۲۳)، به‌چالش کشیدن فرهنگ‌ها از سوی مدرنیزاسیون مسئله مهمی در سیاست بین‌الملل شد.

اگر بخواهیم طبق نظریه سازه‌انگاری این موضوع را بررسی کنیم، فرهنگ لیبرالی حاکم بر ساختار سیاست جهانی بر اقدامات و رفتار کشورها تأثیر گذاشته و نیز نگاه بازیگران و کارگزاران را به ساختار تغییر داده است. در واقع، این هویت و هنجارهای نهفته در ادیان غرب بود که بر ساختار حاکم شد و جوامع را به‌چالش کشید. برای نمونه، پویش بیش‌تر کشورها به سمت اقتصاد بازار در کشورهای جهان نشان از این عمل دارد که ساختار بر کارگزار تأثیر گذاشته است.

با وجود فرهنگ لیبرالیستی حاکم بر ساختار، در درون برخی جوامع اروپایی نیز شاهد یک رشته ضعف‌ها در زمینه روابط اجتماعی بوده‌ایم؛ یعنی مشاهده می‌شد که محبت و روابط عاطفی، اجتماعی، و اخلاقی در چنین جوامعی تحت فشار قرار می‌گرفت. همین امر با تحولات جهانی شدن به سایر جوامع کشیده شده بود که در نهایت خاستگاه بسیاری از جنبش‌های آزادی‌بخش و سیاسی شده بود. نمونه آن عبارت است از جنبش عدم‌تعهد با

هدف استقلال در تصمیمات از سوی کشورهای جهان سوم و عدم مداخله غرب (-182 Heywood, 2011: 197).

۳.۳ اسلام و چالش هویت غرب

چنین فرهنگ حاکم بر ساختار با خود مجموعه‌ای از نواقص را بر سایر جوامع وارد کرده و آن‌ها را تحت تأثیر قرار داده است؛ اما عناصر اصلی‌ای که با هم چالش داشتند اسلام و مدرنیته بود. به نظر می‌رسید اسلام منبع نزاع در داخل کشورها و در سطح بین‌المللی بود. ملت‌های مسلمان در منازعات خشونت‌آمیزی علیه تمدن‌های مجاور و کشورهای سکولار در بالکان، غرب و شرق آفریقا، خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه، هند، اندونزی، و فیلیپین گرفتار شدند و تلاش‌هایشان برای ترویج قانون اسلامی مسئله‌ای بسیار جنجال‌برانگیز بود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۹۲: ۱۰۲۱).

در دهه ۱۹۷۰ احیای اسلامی در خاورمیانه شکل گرفت و به سراسر جهان اسلام گسترش یافت. این طوفان مدت‌های طولانی بود که در حال نضج گرفتن و بسیج قوا بود. ملت‌های مسلمان معتقد بودند که مورد هجوم غرب قرار گرفته‌اند و جنبه نظامی این هجوم از سوی اسرائیل و جنبه فرهنگی آن از موسیقی پاپ گرفته تا اندیشه‌های مدرنیست‌های اسلامی بود (همان: ۱۰۲۲).

ظهور بنیادگرایی اسلامی در برابر غرب تفکرات جدیدی در اندیشه و رفتار ملت‌های مسلمان علیه غرب ایجاد کرد. در این ایده، مسلمانان در جست‌وجوی گذشته پُرشکوه خودند. آن‌ها خواهان استقرار نظام اسلامی مطابق با قوانین شریعت‌اند. این مبارزان از تلاش برای تقویت ایمان از طریق جهاد (مبارزه مقدس) و شهادت سخن می‌گفتند. سازمان اخوان المسلمین مصر، با اعتراض علیه حکومت سوسیالیست سکولار جمال عبدالناصر، این احیاءگرایی اسلامی را سازمان‌دهی می‌کرد (همان: ۱۰۲۵). در هر صورت، این هویت جدید اسلامی مبتنی بر ستیز و مبارزه خواهان تغییرات در نظم بین‌الملل بود و در برابر مدرنیته ایستادگی کرد.

انقلاب اسلامی ایران، به سبب ریشه دینی و تاریخی مشترک با جهان اسلام و کشورهای اسلامی، توفیق در براندازی نظام شاهنشاهی، استقرار حکومت دینی، طرح اندیشه وحدت دنیای اسلام، تأکید بر محوریت امت، و ارائه چهره‌ای ظلم‌ستیز به روش‌های گوناگون، بر جنبش‌های اسلامی و اجتماعی در کشورهای مختلف تأثیر گذاشته است. مهم‌ترین پیامد

پیروزی انقلاب اسلامی شکل‌گیری نوعی «اعتماد به نفس» در بین جنبش‌هایی بود که حرکت اصلاحی خود را تازه آغاز کرده بودند؛ زیرا انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید؛ آن‌ها را از عزلت و حقارت نجات داد؛ بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم، و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تأیید زد و اسلام را به منزلهٔ یگانه راه‌حل برای زندگی مسلمانان مطرح ساخت (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۳۹). به عبارتی دیگر، بنیادگرایی اسلامی با پدیدهٔ انقلاب اسلامی به وسیلهٔ آیت‌الله خمینی (ره) نقش‌پررنگی در برابر مدرنیته گرفت و خواهان تغییراتی در ساختار با اصول و هنجارهای اسلامی - مذهبی به شکل مؤثرتر شد؛ تا جایی که بسیاری از تحلیل‌گران نمود واقعی بازگشت به هویت اسلامی را پیروزی انقلاب اسلامی ایران می‌دانند؛ در واقع، انقلابی ضدتسرّی فرهنگی غربی و شرقی در جامعهٔ ما بود که تحول‌های اخیر در جوامع عربی نیز متأثر از انقلاب اسلامی ایران بوده است (همان: ۱۴۳).

بنابراین، فرهنگ جهانی سیر تاریخی‌ای را سپری کرده است؛ به گونه‌ای که بعدها اقتصاد، سیاست، و اجتماع را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. بنابراین، امروزه اقتصاد بدون توجه به فرهنگ معنایی ندارد. بسیاری از کشورها، در راستای فعالیت‌های اقتصادی خود، ارزش‌ها و هنجارهایی را که در ادیان و هویت آن‌هاست مورد توجه قرار می‌دهند. در سیاست نیز به همین شکل است. بسیاری از کشورها در سیاست خارجی در تلاش‌اند هنجارها و ارزش‌های داخلی خود را، که سازندهٔ هویت جامعهٔ خویش است، به هنجارها و ارزش‌های جهانی تبدیل کنند و در فرهنگ جهانی به نوعی سهم شونند. تا جایی که می‌توان این را در پایان بخش دوم افزود که منافع ملی بسیاری از کشورها امروزه از راه تدوین سیاست‌هایی مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی است. بنابراین، توجه به این جنبه از جهانی‌شدن امروزه مهم‌ترین عمق تأثیر را در جوامع داشته و خواهد داشت.

۴. ایران و فرهنگ جهانی در چهارچوب نظریهٔ سازه‌نگاری

۱.۴ فرهنگ ایرانی؛ عناصر و مؤلفه‌های هویت

با توجه به تعریف فرهنگ، فرهنگ ایرانی مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اعتقادات، ارزش‌ها، باورها، هنجارها، آیین‌ها، دانش‌ها، و مواردی از این‌هاست که در بین مردم رواج دارد. فرهنگ ایران باعث هویت‌بخشی به اقوام گوناگون ساکن در ایران شده که تمایز ایرانیان از دیگر اقوام را در پی داشته است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۶). فرهنگ ایرانی نیز در فرایند

جهانی شدن با تهدیدها روبه‌روست، اما ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند با اتکا به آن‌ها پویا باقی بماند. از جمله این ظرفیت‌ها برخورداری از آیین‌ها، سنت‌ها، رسوم، اسطوره‌ها، نمادها، و سمبل‌های متعدد و متنوع است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۲).

فرهنگ ایرانی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های تأثیرگذاری را دربر می‌گیرد که این عناصر در ساختار دولت‌مردان ایرانی در طول تاریخ تأثیرات گوناگونی داشته است. برخی از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان عبارت است از:

۱. برخی زبان را پایه‌ای‌ترین مؤلفه فرهنگ و هویت ایرانی می‌دانند؛ زبانی که با همه آمیختگی‌هایش با واژگان بیگانه اصالت خود را حفظ کرده است؛

۲. برخی دیگر نگاهشان به سوی تاریخ و سرنوشت مشترک ایرانیان است و تاریخ ایران را مؤلفه بنیادی فرهنگ و هویت ملی برمی‌شمارند. این دسته با الهام از نظریه ویلیام هنوی (William L. Hanvey)، شرق‌شناس و ایران‌شناس مشهور، معتقدند تا ندانیم «که بوده‌ایم؟ نمی‌توانیم بدانیم که کیستیم؟»؛

۳. برخی دیگر نیز بر عنصر دین و مذهب تشیع تأکید می‌کنند.

در مجموع، فرهنگ و هویت ایرانی دست‌کم در تاریخ جدید خود همواره از ساختمانی ترکیبی و به بیانی دیگر اختصاصی برخوردار بوده است. در سطح عام آن ترکیب‌هایی مانند هویت ایرانی، اسلامی، و غربی را می‌بینیم. تجلی این سه عنصر در دوران معاصر هویت ایرانی معاصر را ساخته است (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

۲.۴ فرهنگ ایرانی - اسلامی و سازه‌نگاری؛ انقلاب اسلامی به منزله آغازگر

به نظر سازه‌نگاران، کنش‌گر سیاست خارجی کنش‌گر اجتماعی و ایفاکننده نقش است و کنش‌گری اقتصادی نیست. از منظر کنش‌گران اجتماعی، براساس هنجارها و قواعدی تصمیم‌گیری می‌کنند که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی و تجربه تاریخی و فرهنگی است. بنابراین، این هنجارها و قواعدند که رفتار مناسب را تعیین می‌کنند و در نتیجه کنش‌گران براساس منطقی‌زیبندگی یا تناسب عمل می‌کنند، نه براساس منطق نتایج. بدین معنا که رفتار آن‌ها در حوزه سیاست خارجی باید با ارزش‌ها و هنجارهایی که هویت آن‌ها را تشکیل داده متناسب باشد. از این منظر، هنجارها تابع منافع کنش‌گر نیستند، بلکه این منافع‌اند که حاصل تکوینی هنجارها و قواعدند (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۳). از آن‌جا که هر دولتی شرایط تاریخی و اجتماعی منحصر به فرد و زمینه‌های

خاص خود را دارد، این عوامل تاریخی و معنایی هویت یگانه‌ای را برای هریک از دولت‌ها تکوین می‌کنند.

انقلاب اسلامی در ایران، به رهبری امام خمینی (ره) در ۱۳۵۷، به پیدایش یک نظام سیاسی با هویت مستقل و جدید در نظام بین‌الملل با نام «جمهوری اسلامی ایران» منجر شد؛ هویتی که مهم‌ترین مبانی معنایی قوام‌دهنده به آن هنجارهای موجود در فرهنگ مذهبی-اسلامی با تأکید بر عنصر شیعی بوده است و به تکوین نوعی هویت «انقلابی-اسلامی» برای این کشور در صحنه نظام بین‌الملل منجر شده است. بنابراین، وظیفه دولت جدید جمهوری اسلامی ایران آن بود که اسلام و آموزه‌های آن را در همه ابعاد زندگی از جمله سیاست، بی‌کم‌وکاست، اجرا کند. بنابراین، هویت مذهبی-اسلامی ایران به دنبال تغییردهنده ساختار نظام بین‌الملل بود؛ بنابراین، عناصر جدیدی بر مبنای ارزش‌های جدید وارد ساختار کرده است. با نظری بر تاریخ گذشته سرزمین ایران و نگاهی به مؤلفه‌های هویتی در جامعه کنونی آن در خواهیم یافت که هویت ایرانی هویتی چندپایه است و بر عواملی مانند سرزمین مشترک، تاریخ مشترک، ادبیات مشترک، دین مشترک، و آداب و منش مشترک استوار است. هر ایرانی که در یک عامل از عوامل بالا با ایرانی دیگر شریک نباشد در دیگر عوامل با او و دیگر ایرانیان شریک است (همان: ۱۸۵).

اما در عصر حاضر، هویت ایرانی-اسلامی با چالش‌هایی نیز روبه‌رو شده است؛ گرچه به‌طور کامل هنوز در ورطه نابودی نرفته است. جهانی شدن با تقویت سنت‌گریزی و در نتیجه اضمحلال سنت‌های بومی با نام تجددخواهی و گسترش سردرگمی و بی‌ثباتی در رفتارهای فردی و اجتماعی به‌لحاظ دگرگونی سنت‌ها نوعی تخریب هویت فرهنگی را به‌وجود می‌آورد. از سوی دیگر، در فرایند جهانی شدن، ممکن است بسیاری از هویت‌ها و عقاید دینی نتوانند در برابر امواج رسانه‌ای و اطلاعاتی جهان امروز، که به‌صورت گسترده‌ای تحت نفوذ و سیطره فرهنگ غربی‌اند، مقاومت کنند و به حاشیه رانده شوند یا حتی بعضاً مضمحل شوند (یوسفی جویباری، ۱۳۹۰: ۳۳).

اما در این بین باید گفت هویت اسلامی ایرانی گرچه در برابر تحولات فرهنگ جهانی تحت تأثیر قرار گرفته و بهره‌ای از آن برده است، این‌که بگوییم این فرهنگ به سمت اضمحلال پیش می‌رود ناصحیح است و به نظر هویت ایرانی و فرهنگ ایرانی در اصل مفهوم استمرار یافته، گرچه در طول تاریخ زبان، خط، آداب، و ... تغییراتی کرده است. انقلاب اسلامی ایران و ویژگی‌های آن دلیل مهمی بر این استمرار در طول تاریخ ایران بوده است.

۳.۴ انقلاب اسلامی و ویژگی‌های فرهنگی آن؛ مؤلفه‌های سازه‌انگارانه

وقوع انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، به‌سان موجی خروشان، بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی‌گرایانه غربی و شرقی فروآمد و بساطی نو درافکند. در این بین، آن‌چه شگفت به‌نظر می‌رسید نقش اسلام در تسریع روند پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور آن به‌عنوان یک ایدئولوژی غالب در ایران انقلابی بود (میلانی، ۱۳۸۱: ۱۵). انقلاب ایران سبب تجدید دوباره حیات دین در جامعه ایرانی شد؛ به‌گونه‌ای که پس از انقلاب ایران به پایگاه یک حرکت اسلامی نوین تبدیل شد که مرکزیت بخش اعظم دنیای اسلام را طی سال‌های گذشته در خود داشته است. انقلاب اسلامی توانست، ضمن تبیین سازگاری اسلام و مردم‌سالاری، کنش متقابل بین دو حوزه دین و سیاست را آشکار کند و با پاسخ‌گویی هم‌زمان به دو پرسش بنیادی «چه کسی باید حکومت کند؟» و «چگونه باید حکومت کرد؟» نوعی نظام سیاسی را رقم زند که بر ویژگی‌های معنوی و سیاسی حاکم و بر پیوند ارزش‌های اسلامی با ساختار یا روش مردم‌سالار استوار باشد. چنین سازه حکومتی که بر تطابق اسلام با مقتضیات زمان و نوزایی دینی با احیای نظریات اسلام درباره حکومت و دولت‌مداری استوار بود بر شیوه حکومتی جمهوری و نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی تأکید می‌کرد و الگوی اسلام‌گرایی و ارزش‌های پایدار اسلامی یعنی عدالت‌گرایی، خدامحوری، و معنویت‌گرایی را اساس نظام سیاسی می‌دانست. نظام جمهوری اسلامی بیان‌گر پیوند دین و سیاست، تلفیق ساختار و کارکرد، و نمایان‌گر آن بود که امکان دین‌داری هم‌گام با مدرن‌شدن وجود دارد. چنین نظام سیاسی ای هم‌زمان به نفی اسلام متحجر و قشری‌گرا و نیز نفی سکولاریسم و لائسیسم پرداخت و توانست نظامی را به ارمغان آورد که مشروعیت آن بر پایه حاکمیت خدا و حقانیت ارزش‌های دینی و مقبولیت آن بر اساس اراده مردمی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار است (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۳).

عرضه دکتورین مردم‌سالاری دینی به جهانیان از سوی انقلاب اسلامی موجب توسعه فرهنگ تعامل‌مدار مبتنی بر اهتمام دولت‌ها به خواست‌های مردم مسلمان برای ایجاد جامعه بشری متناسب با فطرت انسانی شد و توانست با احیای نقش ملت‌ها بر ضرورت پیوند و ارتباط محکم بین مردم و دولت‌ها تأکید کند و گرایش به اسلام به‌مثابه مبنای حکومت مردمی را در بین ملت‌ها تقویت کند و بنیادگذاری حکومت‌هایی را تشویق کند که بر اجرای اصول شریعت و تحقق عدالت اجتماعی تأکید می‌ورزیدند. چنین نظامی توانست، ضمن به‌چالش کشیدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی افراطی، از جمله پان‌عربیسم، رژیم‌های

وابسته به شرق و غرب را به چالش بکشد و به مبارزه هم‌زمان با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم پردازد. این انقلاب به لحاظ ظرفیت‌های بالای جاذبه ایدئولوژیک توانست نه تنها در بین ملت‌های اسلامی، بلکه در بین ملت‌های محروم و تحت ستم از پذیرش و استقبال فزاینده‌ای برخوردار شود و تا حد بسیاری انسان‌های مسلمان و آزادی‌بخش را مجذوب خود کند؛ به‌ویژه هنگامی که توصیف و ترسیم انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی درآمیخت و توده‌های میلیونی مردم را به حمایت از آموزه‌های امام رهنمون ساخت (همان: ۴).

براساس عقیده سازندگان، می‌توان گفت انقلاب اسلامی هنجارها و ارزش‌های جدیدی را وارد سیاست جمهوری اسلامی کرده است. بنابراین، دولت‌مردان ایرانی همواره براساس این هویت جدید و قلمروگستر خواهان ترویج آن به سایر جوامع بودند. از سویی، دولت‌های جدید جمهوری اسلامی همواره سیاست‌های داخلی و خارجی خود را بر مبنای همین هویت مذهبی - اسلامی تنظیم می‌کردند و این ارزش‌ها هدایت‌گر رفتار آن‌ها بوده است. هرچند که فرایند جهانی شدن دولت‌های ایران را تحت تأثیر قرار داده است، هویت و فرهنگ ایرانی هم‌چنان خود را ساختار ساز می‌داند و در آن تأثیر می‌گذارد.

انقلاب اسلامی از طریق احیای اسلام سیاسی و بازگشت نقش‌آفرینی دین در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی، تأکید بر نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی از جمله جنبش‌های سیاسی اسلامی، هویت، نفی رابطه یک‌جانبه ساختار و کارگزار، و نفی نقش اساسی عناصر مادی ضمن به‌چالش کشیدن نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل باعث توسعه و تکوین مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه سازهانگاری در روابط بین‌الملل شده است.

بنابراین، در ادامه با تأکید انقلاب اسلامی به برخی مؤلفه‌های ذیل، که از مفاهیم اساسی در نظریه سازهانگاری نیز است، به بررسی تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر نظریه سازهانگاری می‌پردازیم.

۱.۳.۴ احیای اسلام سیاسی و هویت‌خواهی در روابط بین‌الملل

اسلام سیاسی با برقراری پیوند بین دین و سیاست از سکولاریسم و با غایت‌گرایی توحیدی از مکاتب الحادی متمایز شد و راه سومی را از منظر ارزش‌ها، باورها، و جهان‌بینی در عصر ارتباطات و اطلاعات فراسوی جامعه بشری قرار داد. انقلاب اسلامی نه تنها در سطح ملی به ارائه شیوه نوینی از زندگی پرداخت، در سطح بین‌المللی نیز در برابر تفکرات، اندیشه‌ها، و مکاتب موجود الگوی جدیدی را مطرح کرد (همان: ۱۳).

از سویی، در نگاه سازه‌نگاران، ایده‌ها هنجارها را به وجود می‌آورند و هنجارها نیز به ایجاد هویت‌ها می‌انجامند و این هویت‌ها نیز شکل‌دهنده منافع‌اند. هویت اسلامی برگرفته از فرهنگ صدر اسلام در جریان انقلاب اسلامی ایران به جنبه‌ای قدرت‌مند از هویت ملی ایران تبدیل شد. انقلاب اسلامی ایران، در زمینه انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اسلامی و جهان‌سومی شد. پیامدهای انقلاب به سرعت در محیط ذهنی - روانی افراد نفوذ کرد و مرزبندی‌های فرهنگی، قومی، نژادی، و مذهبی را درنوردید. انقلاب اسلامی خود خواهان محو نفوذ عناصر ارزشی فرهنگ غربی و دفع همه زمینه‌های بحران هویتی ناشی از آن شد. گفتمان هویتی انقلاب اسلامی هم‌چنین در رویارویی تقابل با ناسیونالیسم قرار گرفت و تأکید بر صدور انقلاب حکایت از این مقوله داشت که گفتمان هویتی انقلاب اسلامی هویتی فراملی دارد و در تضاد با ملت‌گرایی است. هم‌چنین صدور انقلاب نشان داد انقلاب اسلامی ماهیتی جهانی دارد و در عصر جهانی شدن فرهنگ در پی ایجاد نظم نوین فرهنگی جهانی و تغییر وفاداری ملی و سرزمینی و هم‌بستگی جهانی است. هویت فرهنگی ایران آمیخته با مذهب اسلامی است و ایده‌های مذهبی در آن نقش اساسی ایفا می‌کند (همان: ۱۷ و ۱۸).

۲.۳.۴ تعامل ساختار کارگزار و ایده مقاومت

از دیدگاه ونت، مهم‌ترین اندیشمند سازه‌نگاری، در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل، تعامل بازیگران به ساختار نظام بین‌الملل بستگی دارد. ونت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی به نوع فرهنگی بستگی دارد که خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی، برای پیروزی و تخریب دیگران تلاش می‌شود، بر فاکتورهای نظامی تأکید زیادی وجود دارد، و اگر جنگی نیز رخ دهد، دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکسی، دولت‌ها با وجود تضادهایشان، به حاکمیت نیز احترام می‌گذارند؛ هم‌چنین، قدرت نظامی مهم است، اما اولویت نیست. در فرهنگ کانتی، دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل کرده و به صورت تیمی عمل می‌کنند (بصیری، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

به‌طور کل، تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود. در واقع، سازه‌نگاران به دنبال این موضوع‌اند که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌توانند با روابط نهادینه بین آن‌ها گسترش یابند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵).

انقلاب اسلامی ایران در وهله اول مرهون تحولات ذهنی و باورهای ارزشی ملت ایران در رویارویی با ساختارهای ذهنی پذیرفته‌شده قبلی است. ساختار نظام بین‌الملل در کنار فرصت‌ها و امکاناتی که برای انقلاب و دولت انقلابی فراهم می‌کند از طریق ایجاد محدودیت در پی مهار و کنترل انقلاب‌ها برمی‌آید. با وقوع انقلاب اسلامی و به‌هم‌خوردن توازن منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ تلاش کردند مانع شکل‌گیری ساختار جدید منطقه‌ای شوند. همکاری‌های سیاسی - امنیتی آمریکا با کشورهای محافظه‌کار منطقه نه تنها به منظور جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی در منطقه، بلکه برای تحدید اصول‌گرایی اسلامی و تغییرات انقلابی بود (کدی و گازیوروسکی، ۱۳۷۹: ۲۲۶).

در نظریه ساختار/ کارگزار، آگاهی و بینش کارگزار یکی از مؤلفه‌های اصلی لازم برای وضعیتی است که می‌توان کارگزار را به‌عنوان متغیر مستقل لحاظ کرد و قابلیت‌های لازم را براساس آن برای ساخت رابطه تعاملی آن با ساختار فراهم ساخت (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۹). در این رابطه، آموزه‌های آگاهی‌بخش انقلاب اسلامی دانش گسترده‌ای را در سطح داخلی در دسترس نیروهای مخالف وضع موجود قرار داد و از طریق صدور انقلاب محیط ذهنی - روانی نظام بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داد. انقلاب ایران با طرح ایده‌های نوین و هم‌نوایی با ارزش‌های اجتماعی و مردمی جنوب سطحی از ادراکات فرهنگی مشترکی را ایجاد کرد (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۳۸) و از طریق آگاهی‌بخشی و صدور ارزش‌های انقلاب توانست بخشی از مسائل و مشکلات کشورهای تحت ستم را در بسته‌های معناداری علامت‌گذاری کند، به ایجاد صف‌آرایی جدید نیروهای اجتماعی کمک کند، و بخشی از حاکمیت قدرت‌های مسلط را بر نظام بین‌الملل، که ناشی از ضعف جنوب بود، تقلیل دهد و با افزایش توان سیاسی ملل تحت ستم امکان درخواست موقعیت برابر با شمال را افزایش دهد (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۱۹ و ۲۰).

ایده مقاومت، همان نگرشی که در فرضیه از آن نام برده شد، در واقع، از همین موضوع شروع شده است. این نظریه، به‌منزله نظریه‌ای رهایی‌بخش، در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی از اسلام ناب محمدی (ص) و نظام بین‌الملل است. گراهام فولر (Graham E. Fuller) تأکید می‌کند:

ویژگی‌های روان‌شناختی اسلام شیعه، که تأکید بر فضایی از رنج و بی‌عدالتی را بهای ناگزیر به تعهد به ایمان حقیقی می‌داند، این سوءظن بیگانه‌ترسی تاریخی را تقویت می‌کند. بنابراین، نوعی سوءظن و نخوت نسبت به دنیای خارجی با تصمیم جدی برای کسب استقلال و عدم آمیزش با قدرت‌های خارجی شکل گرفته است. در دنیایی که غالباً زیر

سلطه نیروهای خارجی ویران‌گری بوده که سعی داشته‌اند سایر نیروها را به انقیاد خود درآورند بهره‌گیری از فرهنگ سیاسی - سستی ایرانی یکی از ابزارهای مهم لازم برای استمرار بقا محسوب می‌شود (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۲۲ و ۲۳).

بنابراین، تمدن اسلامی و به دنبال آن رخداد انقلاب در ایران و ترکیب فرهنگ شیعی و اسلامی در فرهنگ جامعه ایرانی ایده مقاومت را علیه بنیان‌های ساختاری نظام بین‌الملل در پیش گرفته است. به این معنا که در برابر الگوها و عناصر جدید می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و از فرهنگ حاکم بر نظام بین‌الملل تبعیت نمی‌کند. از سویی، در برابر آن مقاومت می‌کند و مانع نفوذ این فرهنگ در بسترهای سیاسی، اجتماعی، و امنیتی جامعه خود می‌شود. هم‌چنین، ایران با انقلاب اسلامی این ایده را قلمروگستر کرده است؛ یعنی یک تمدن مشترک اسلامی بین‌الذهانی، یکی از مؤلفه‌های اصلی سازه‌انگاران، را بین همه کشورهای که تحت سلطه غرب و شرق بوده‌اند ترویج کردند و خواهان مقابله با نظام‌اند. بر این اساس، می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران جریانی از جنوب علیه شمال بود؛ جریانی که همراه خود عنصر آگاهی‌بخشی و رهایی داشت. الهام‌گیری نیروهای مردمی و اجتماعی در سطح ملی، منطقه‌ای، و بین‌المللی را می‌توان در تغییر محتوای سخن‌رانان مذهبی، تأسیس سازمان‌های مذهبی و مبارز، اهمیت‌یافتن موضوع دین برای جوامع مسلمان، تقاضا برای اجرای شریعت اسلامی، احترام گذاشتن به احکام و شعائر مذهبی، بیداری اسلامی، ترویج ایده مبارزه با اسرائیل، وحدت شیعه و سنی، مبارزه به‌منزله راه‌حل مسائل جهان اسلام، ایجاد جامعه اسلامی، سنگر ساختن مساجد، و ترویج پوشش اسلامی ذکر کرد (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۱).

در زمینه هنجارها و ایده‌ها، کراتوچویل و کاتزنشتاین (Peter J. Katzenstein) در تأثیر هویت داخلی و هنجارهای بین‌المللی بر رفتار و تلقی‌های بازیگران تأکید می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که بازیگران در قالب تصورات خود، که برآمده از محیط داخلی، اسطوره‌ها، جهان‌بینی‌ها، و باورهای عمومی آن‌هاست، وارد عرصه بین‌المللی می‌شوند (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۹۳). این امر پس از انقلاب و در تداوم فرهنگ ایرانی کاملاً مشهود بود.

به‌عبارتی دیگر، وجه دیگر انقلاب ایران با ایده‌ها و ایجاد تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل با ساخت فرصت‌های سیاسی مرتبط است. انقلاب ایران با رد ساختار نظام دوقطبی و مخالفت با سیاست‌های عملی بلوک‌های قدرت فضای نوینی ایجاد کرد. از سوی دیگر، تداوم انقلاب فرصت‌های بین‌المللی را برای تقویت ایده‌ها و ارزش‌های جدید گسترش داد. انقلاب اسلامی توانست در محیط بین‌المللی در فرایندی اجتماعی - سیاسی

ضمن حفظ خود، فرصت‌های جدیدی ایجاد کند؛ فرصت‌هایی که می‌توان آن را در گفتمان اسلام سیاسی مشاهده کرد. این امر، با افزایش بازیگران غیردولتی و رشد فزاینده انتظارات افکار عمومی جهانی، تقاضا برای ارزش‌های جدید را بالا برد و اسلام به‌منزله مرجع هویت‌ساز جهانی ظاهر شد که قرائت دیگری از ادراکات ذهنی - هویتی ایجاد کرد. هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در تعامل با ساختار با جنگی هشت‌ساله مواجه شد که ساختار انگاره‌ای و مادی بین‌المللی به آن تحمیل کرده بود. در جریان این جنگ، هویت انقلابی ملت ایران کاملاً بعد مقاومتی خود را پیدا کرد و در جایگاهی شبیه به جایگاه مسلمانان صدر اسلام قرار گرفت. اگر مسلمانان صدر اسلام در محاصره و انواع فشارها و تحریم‌ها قرار داشتند، ایران انقلابی نیز در این دوره با انواع فشارها و تحریم‌ها مواجه بود. در جریان این جنگ سنگین هشت‌ساله شکل‌گیری هویتی به نام «مقاومت اسلامی»، که از دوره مبارزه با رژیم شاه شروع شده بود، در هشت سال دفاع ایرانیان از سرزمین خویش تکمیل شد (اکبری کریم‌آبادی، ۱۳۹۲: ۲۱ و ۲۲).

اکنون نوبت کارگزار بود تا بر ساختار تأثیر نهد و با صدور این تفکر به دیگر نقاط جهان اسلام ساختار را دچار تغییر کند. صدور تفکر مقاومتی به مناطقی مانند سوریه، لبنان، و فلسطین و بالاخص مناطق شیعه‌نشین توانست هویت جدیدی را در خاورمیانه ایجاد کند که بدون هیچ تردیدی محصول مستقیم انقلاب اسلامی ملت ایران بود. تفکر مقاومت اسلامی فراتر از دولت‌ها خود را به‌نمایش گذاشته و در بین مردم ریشه دوانیده است. دولت‌های ایران و سوریه اصلی‌ترین بازیگران دولتی متعهد به مقاومت اسلامی‌اند و جنبش‌های حزب‌الله لبنان، حماس، و جهاد اسلامی فلسطین نیز اصلی‌ترین بازیگران غیردولتی در این عرصه به‌شمار می‌روند. در واقع، آنچه محور مقاومت خوانده می‌شود انعکاس هویت برآمده از انقلاب اسلامی ایران در جهان خارج است. نوع خاصی از نبرد در برابر دشمنان؛ در این نوع، نگاه سیاسی - فرهنگی‌ای را می‌توان شناسایی کرد که پیش از این در دوران مدرن سابقه نداشته است (همان: ۲۳-۲۵).

با توجه به مباحث یادشده، باید گفت فرهنگ ایرانی در تداوم فرهنگ انقلاب اسلامی است. به‌عبارتی دیگر، فرهنگی که در آن عنصر مقاومت، مبارزه، شهادت‌طلبی و بیگانه‌ستیزی، عدم پذیرش سلطه غرب و شرق، و رویکرد ضد‌هژمون و استقلال وجود دارد و تشکیل‌دهنده بنیان‌های آن است. بنابراین، ایران در فرهنگ جهانی هم‌چنان بر افزودن ایده‌ها و هنجارهای اسلامی خود، که تشکیل‌دهنده هویت داخلی خویش است، تلاش می‌کند و در پی آن است که حداقل با هنجارهای حاکم در نظام بین‌الملل به‌طور مسالمت‌آمیزی رفتار کند.

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با این ویژگی‌های هویتی و فرهنگی برای فرهنگ جهانی بزرگ‌ترین چالش باشد؛ زیرا، همین فرهنگ ایرانی در پی به‌چالش کشیدن آن برآمده است و علاوه بر خود، تفکر اسلامی را فراتر از قلمرو خود ترویج داده و همه جنبش‌های اسلامی را در سایر نقاط کشورهای اسلامی علیه فرهنگ حاکم در ساختار به حرکت درآورده است. هرچند که این فرهنگ خود از تحولات اخیر جهانی شدن تأثیر عمیقی پذیرفته و با فرصت‌ها و تهدیدهایی مواجه شده است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به دنبال بررسی نگاه ایران به فرهنگ جهانی و جایگاه آن در برابر این فرهنگ بودیم. همان‌طور که گفته شد، سازه‌نگارانی مانند ونت بر آن‌اند که این هویت کشورهاست که ساختارها را شکل می‌دهد و در تلاش‌اند تا در چهارچوب همین هویت به منافع مورد نظر خود برسند. همچنین، سازه‌نگاران بر آن بودند که هرگونه تأثیری در ساختارها بر کارگزاران، که بازیگران دولتی یا غیردولتی‌اند، تأثیر می‌گذارند و ساختار و کارگزار در تعامل با هم‌اند. علاوه بر این، هویت کشورها در چهارچوب فرایند تعامل بین دولت‌ها شکل می‌گیرد؛ گرچه این هویت در ارزش‌ها و هنجارهای نهفته در دولت‌ها ریشه دارد. بنابراین، هرگونه خطر تهدید امنیت یا نبود امنیت را خود دولت‌ها ایجاد کرده و این اقدامات آن‌هاست که شکل‌دهنده نظام بین‌الملل است. همچنین، هر هویتی به دنبال منافع متفاوت است. ایران، با فرهنگی غنی و برخوردار از سابقه طولانی از تمدن، با هویت اسلامی-مذهبی (خصوصاً شیعه) پیوند خورده است و ساختار نظام بین‌الملل را با چالش روبه‌رو کرده است. در واقع، نگاهی که ایران به ساختار فرهنگی حال حاضر جهان دارد این است که این ساختارها برای ترویج اندیشه‌ها، هنجارها، و ارزش‌های غربی است؛ ارزش‌هایی که در دین مسیحیت و یهودیت نهفته است. بنابراین، در پی این است تا در برابر این فرهنگ جهانی واکنش نشان دهد؛ واکنشی که برگرفته از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و ارزش‌ها و هنجارهای نهفته در آن بوده است. در واقع، ایران، با محوریت اسلام سیاسی، مدعی الگوهای جدیدی است که ساختار حاکم با این الگوها در تضاد است. جمهوری اسلامی ایران، با محوریت همین عنصر، منافع خود را در سایر نقاط جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی دنبال می‌کند؛ این همان چیزی است که سازه‌نگاران بدان معتقد بودند. هر هویتی به دنبال منافع متفاوتی است. بنابراین، در تحولات اخیر جهانی شدن با دیدگاهی دین‌محور به مقابله با آن پرداخته و گرچه از آن تأثیر نیز پذیرفته است.

اما جهانی شدن فرهنگی، علاوه بر تهدید، فرصت‌هایی برای ایران در این بین به وجود آورده است؛ از جمله افزایش روابط بین فرهنگی، امکان تبادل دیدگاه‌ها، درک متقابل فرهنگ‌ها، انتقال مفاهیم و ارزش‌های مشترک ذهنی، و تداوم دین در این فرایند. اما باید در نظر بگیریم تهدیداتی که جهانی شدن بر ساختار فرهنگی بسیاری از کشورها گذاشته بسیار عمیق‌تر از فرصت‌های آن بوده است. امروزه، در جهانی شدن فرهنگ، دولت‌ها از راه تحمیل ارزش‌ها و هنجارها به دنبال دست‌یابی به منافع خودند و عمدتاً در این زمینه ارتباطات و فناوری اطلاعات نقش پُررنگی دارند. امروزه، دیگر تسلط بر یک کشور برای رسیدن به منافع از راه جنگ و استعمار نیست، بلکه کافی است ارزش‌ها و هنجارهای موجود خود را ترویج کنند و به آن چیزی که می‌خواهند به راحتی برسند. این جاست که ایران، به‌منزله کشوری اسلامی و الگوی اول جهان اسلام شیعی، در برابر این فرهنگ جهانی شده باید مقاومت بکند و برای عدم نفوذ آن در داخل کشور و نیز سایر کشورهای هم‌جوار اسلامی راه‌کارهایی اتخاذ کند. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران، برای ترویج فرهنگ اسلامی با هویتی دینی، برای حداقل پذیرش فرهنگ خود در نگاه فرهنگ غالب بر نظام بین‌الملل تلاش می‌کند و در این زمینه تلاش‌هایی نیز انجام شده است. بنابراین، دین هم‌چنان، به‌عنوان عنصر اصلی فرهنگ ایرانی، ابزار مقابله با ساختار فرهنگی کنونی و تحولات جهانی شدن است.

کتاب‌نامه

- اشرف نظری، علی و لقمان قنبری (۱۳۹۲). «خاص‌گرایی فرهنگی و بازتولید هویت‌های دینی: با تأکید بر جنبش بیداری اسلامی»، *مطالعات جهان اسلام*، س ۱، ش ۳.
- اکبری کریم‌آبادی، نورالدین (۱۳۹۲). «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، *مجله پانزده خرداد*، س ۱۱، ش ۳۷ و ۳۸.
- بایبوردی، اسماعیل و علی‌رضا کریمیان (۱۳۹۳). «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن در هویت ملی ایران»، *فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۷، ش ۲۸.
- باروت کوب‌زاده، مجید (۱۳۸۸). «نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل»، <www.msrt.ir>.
- بصیری، محمدعلی و مختار شیخ‌حسینی (۱۳۹۱). «بررسی انقلاب اسلامی ایران براساس رابطه ساختار-کارگزار در تئوری‌های روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۹، ش ۲۹.
- بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۹۲). *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، گروه مترجمان، تهران: ابرار معاصر.
- خضری، رؤیا (۱۳۸۸). «جایگاه فرهنگ در نظریات روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامه خط اول*، س ۳، ش ۱۰.

- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴). «سازه‌انگاری الکساندر ونت؛ امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه»، *جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، س ۶، ش ۲.
- رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۱). «بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، *علوم سیاسی*، س ۱۵، ش ۵۷.
- رضایی، علی‌رضا و قاسم‌ترابی (۱۳۸۹). «تبیین جایگاه فرهنگ در نظریه‌های سیاست بین‌الملل: فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای برای تعامل یا تقابل»، *فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی*، ش ۱۳.
- سوری، جواد (۱۳۸۹). «جایگاه فرهنگ در نظریات روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی مطالعات بین‌فرهنگی*، <<http://www.bashgah.net/fa/content/show/43663>>.
- شاملو، باقر و بهروز جوان‌مرد (۱۳۹۲). «ایران اسلامی و جهانی‌شدن: از ظرفیت‌های فرهنگی تا چالش‌های حقوقی»، *فصل‌نامه تعالی حقوق*، دوره جدید، ش ۳.
- فرهادی محلی، علی (۱۳۹۰). «بررسی تحلیلی پدیده جهانی‌شدن با تمرکز بر حوزه فرهنگ»، *فصل‌نامه مطالعات راه‌بردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۲، ش ۵.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۲). «نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل»، *سیاست دفاعی*، <<http://www.mojerasa.ir>>.
- قاسمی، حاکم و زهرا ناظری (۱۳۹۱). «فرهنگ ایرانی در عصر جهانی‌شدن»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، س ۱۳، ش ۱۹.
- کجویان، حسین (۱۳۸۵). *نظریه‌های جهانی‌شدن و دین، تهران: نشر نی*.
- کدی، نیکو و مارک گازیوروسکی (۱۳۷۹). *نه شرقی، نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی*.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶). *جهانی‌شدن، فرهنگ، و هویت، تهران: نشر نی*.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی*.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی در جهان اسلام»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۳.
- معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی (۱۳۸۹). «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، *فصل‌نامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ش ۴.
- میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات ملی*.
- میلانی، محسن (۱۳۸۱). *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، تهران: گام نو*.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۵). «نوروز، سیاست، و روابط بین‌الملل»، *همشهری دیپلماتیک*، س ۱، ش ۱۲.
- هادیان، سعید (۱۳۸۲). «تئوری سازه‌انگاری و جهانی‌شدن»، <<http://www.bashgah.net>>.
- یوسفی جویباری، محمد و نجات محمدی‌فر (۱۳۹۰). «فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی‌شدن؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۳، ش ۱۲.